

درسهایی از جنبش ۱۸ تیر

در دهمین سالگرد
مبارزات هیجدهم تیر
آذر مدرسی

ده سال پیش در چنین روزهایی دنیا شاهد شش روز جدال رودر روی مردم علیه حاکمیت جمهوری اسلامی بود، دنیا شاهد شش روزی بود که جمهوری اسلامی را لرزاند. روزهایی که هراس را در دل هر دو جناح رژیم چه اصلاح طلبان در قدرت و چه جناح خامنه ای کاشت. ۱۸ تیر ۷۸ روز به میدان آمدن جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناح های آن بود. نشان دادن این واقعیت بود که سرنوشت جامعه و سیاست در ایران را فقط دو جناح درون رژیم تعیین نمیکند و اعلام ورود مردم به عنوان نیروی سوم و متمایز از جنگ جناحها در صحنه سیاست و برای سرنگونی کلیت رژیم بود. جوانانی که در این روزها فریاد میزدند "بیست سال سکوت تمام شده، مردم قیام شروع شده" و "آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه" نشان میدادند که چه دره ای عمیق میان آمال و آرزوها و جنبششان با جنبش اصلاح طلبان حاکم وجود دارد. ۱۸ تیر اعلام ورود مردم به یک مبارزه وسیع و فعال برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی بود.

این جنبش هرچند فقط شش روز به طول انجامید و سرکوب شد، اما چنان روشن هویت مستقل خود را از جناح های رژیم و دعوای درون خانوادگیشان، نشان داد که سران رژیم از خطر مستقیم و انکارناپذیر تحرک ۱۸ تیر، صحبت کردند و مطالبه مستقیم و سراسر است "براندازی" و "ختم نظام" آن، را به هم نشان دادند و علیه اش متحد شدند. خاتمی و اصلاح طلبان حاکم یکباره عبای حریر و لبخند نورانی و شعار جامعه مدنی را کنار گذاشتند و دست به سرکوب این جنبش و خط و نشان کشیدن برای مردمی شدند که علنا به جمهوری اسلامی اعلام جنگ کرده بودند.

از همین تاریخ جمهوری اسلامی مقابله جدی با این جنبش را بطور جدی در دستور خود گذاشت. جنبش عظیم سرنگونی رژیم اسلامی

در مقابل جنبش سبز، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را باید به میدان آورد



جنگ و جدال جناحهای جمهوری اسلامی وارد دوره جدیدی شده است. ادامه اعتراضات خیابانی خارج از اینکه جناح حاکم آن را تحمل نخواهد کرد، جناح اصلاح طلب هم از آن نگران است. خاصیت مردم در خیابانها و اعتراض آنها بعد از انتخابات و زیر پرچم سبز برای این جناح، خالد حاج محمدی ابزاری در حل و فصل اختلافات در دورن جمهوری اسلامی، اهرم فشاری برای گرفتن بیشترین امتیازات و تحمیل مناسبترین شرایط به جناح خامنه ای احمدی نژاد بود. سوالی که امروز در مقابل این جناح قرار دارد چگونگی حفظ مردم زیر کنترل اصلاح طلبان و همزمان مانع فرا رفتن خواست و مطالبات این مردم از چهار چوب نیازهای جنبش سبز و قوانین

صفحه ۲

تطهیر جمهوری اسلامی به بهانه جنبش سبز موقوف

(در مورد نامه شش سازمان سیاسی به دبیر کل سازمان ملل)

در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۸۸ - ۵ ژوئیه ۲۰۰۹ به قول سایت اخبار روز شش سازمان "چپ" (حزب دموکرات کردستان ایران، حزب کومه له کردستان ایران (سازمان زحمتکشان)، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران و شورای هماهنگی جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران) در نامه ای به بانی کی مون دبیرکل سازمان ملل متحد از او خواسته اند تا احمدی نژاد رئیس جمهور تقلبی را به

حسین مرادی

صفحه ۴

کابوس ۱۸ تیر بر فراز سر جمهوری اسلامی

نشریه پرتو

صفحه ۵

۱۸ تیر آغاز جنبش سرنگونی کلیت رژیم اسلامی بود رهبران جنبش سبز، عاملین سرکوب ۱۸ تیر بودند

صفحه ۶

اعتراض آگاهانه و متحدانه مردم تهدیدات سپاه پاسداران را خنثی میکند

سیف خدایاری

صفحه ۷

پیروزی کارگران کوره پزخانه های شبستر پس از اعتصاب ۱۷ روزه

رضا دانش

صفحه ۸

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست لزم مبارزه ای گسترده برای آزادی همه زندانیان سیاسی در کردستان

صفحه ۸

پرتو از رهبری حزب کمونیست کارگری میپرسد

صفحه ۹

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۲:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته جمعه ها منتشر می شود
پرتو را بفایده و به دوستان خود معرفی کنید

ادامه از ص ۱ در مقابل جنبش سبز، جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را باید به میدان آورد

بیابند، کار جمهوری اسلامی ساخته است. لذا هر دو جناح جمهوری اسلامی به اضافه بخش بزرگی از اپوزیسیون بورژوازی ایران در مانعیت از شکل گرفتن صف مستقل کارگران و مردم آزادیخواه هم پیمانند. احمدی نژاد و خامنه ای همراه کل دم و دستگاه سرکوبشان، تلاش میکنند تهدید خود را بر جامعه بطور جدی حفظ کنند. اعدامهای دوره اخیر و خانه گردی و جلو انداختن فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی و تهدیدات مکرر قبل از ۱۸ تیر، همین را نشانه گرفته است. میخواهند کل جامعه را مرعوب کنند. میخواهند مانع هر

و دور بعدی مورد حمله وسیع جناح حاکم قرار خواهند گرفت و بیش از پیش دستشان از اهرمهای قدرت قطع خواهد شد. لذا تلاش میکنند خود را برای پیشبرد اختلافات جناحی خود در نظام جمهوری اسلامی آماده کنند. آنچه در دل جدالهای این دوره موسوی و یارانش با خامنه ای و احمدی نژاد عملاً مورد توافق بود، خطر مردم است. هر دو جناح میدانند و به این آگاه هستند که اگر مردم امکان پیدا کنند، اگر اهرمهای سرکوب به اندازه کافی شل شود و اگر مردم با صف مستقل خود و بدون پرچم سیاه و سبز جناحهای رژیم به خیابان

موسوی، کروبوی و خاتمی در روز دوشنبه ۱۵ تیر اساساً تلاشی در این جهت است. تلاش برای آزادی دستگیر شدگان و اعلام جمعی به نمایندگی از کروبوی و موسوی برای دنبال کردن این مسئله و اعتراض به فضای امنیتی که جناح حاکم جمهوری اسلامی ایجاد کرده است به عنوان بخشی از نتایج نشست روز سه شنبه، تلاشی برای جلب اعتماد مردم به خود و همزمان کم کردن دامنه فشار جناح حاکم بر صف اصلاح طلبان است. جنبش سبز از دوره دوم خرداد آموخته است و میدانند تسلیم شدن به خامنه ای و یارانش، آنها را به تمامی از صحنه خارج خواهد کرد

جمهوری اسلامی است. در یک کلام رهبران جنبش سبز میخواهند اعتراض مردم را زیر پرچم خود کنترل کنند و در خدمت اهداف جناحی خود هدایت کنند. میدانند بخش عمده مردمی که تا کنون به فراخوانهای آنها به خیابان می آمدند، کلیت جمهوری اسلامی را نمیخواهند و از زندگی رقت باری که برایشان ساخته اند بیزارند. این مردم را نمیتوان مدت طولانی در خیابانها نگه داشت و آنها را زیر پرچم شاخه ای از همان رژیم کنترل کرد. همزمان در تلاشند نیروی خود را جمع کرده و آنرا سازمان دهند و به صفوف خود شکل دهند. نشست سه جانبه

که در ۱۸ تیر به میدان آمده بود یکدست و همه با هم نیست. یکی از درسهای مهمی که هر انقلابی و کمونیست و آزادیخواهی باید بیاموزد این است که جنبش همه با هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی توهم و شکننده است. امروز به بهای زیاد و تحمیل هزینه سنگینی بر میلیونها مردم محروم، همه شاهدند که در غیاب یک الטרناوی قوی کمونیستی، مردم میتوانند گوشت دم توپ جنگ جناح ها شوند و اعتراض و شورش برحق شان دستمایه پیشروی یک بخش ارتجاع در مقابل بخش دیگری شود. و مهمتر از همه، ۱۸ تیر باز هم به همه آموخت که کمونیستها و طبقه کارگر باید صف متحد و کمونیستی خود را هر چه زودتر و سریعتر شکل دهند و خود را برای جدال نهائی آماده کنند. واقعیت این است که بدون یک صف رادیکال و کمونیستی، بدون یک حزب کمونیستی که نمایندگی انقلاب کارگری و کمونیسم را در دنیای سیاست امروز بعهده بگیرد، نمیتوان از شر جمهوری اسلامی در همه ابعاد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی آن خلاص شد، و نمی توان رفتن رژیم را به حلقه ای در پیروزی مردم تبدیل کرد.

دموکرات کردستان و مخلفات جریانات ملی - مذهبی، در مورد اینکه ۱۸ تیر در دوره حاکمیت اصلاح طلبان اتفاق افتاد، اینکه این جنبش مطالبه اش نه آزادی بیان برای هم دستجات درون رژیمی که برای کل جامعه بود، اینکه سرکوبگران این جنبش خاتمی و جناح اصلاح طلب بودند، سکوت میکنند! همانطور که در دوره عروج اصلاح طلبان "فراموش کردند" که ۲ خردادی های ۷۶ همان ۳۰ خردادی های ۶۰ هستند! همانطور که "فراموش میکنند" که رهبران انقلاب مبتکرین و رهبران انقلاب فرهنگی سالهای ۶۷-۶۰ بودند! سرقت ۱۸ تیر از طرف جنبش سبز تلاشی است در تبدیل کردن این جنبش و این پرچم به جنبش و پرچم ضدیت با خواست جوانان برای یک زندگی شاد و انسانی، به حرکتی علیه مطالبه زنان برای خلاصی از تحجر ضد زن، و به سکویی در مقابل کفرخواست طبقه کارگر علیه فقر و استثمار! تلاشی که بخشی از رژیم برای تحمیل و تبدیل آن به پرچم اپوزیسیون جمهوری اسلامی انجام میدهد، و مثل همیشه حمایت میدیای غرب و طیف وسیعی از اپوزیسیون ملی - مذهبی را با خود دارد.

از مهمترین درسهای ۱۸ تیر ۷۸ این بود که اردوی سرنگونی طلبی

خواهان ملی و ناسیونال-اسلامی، که سالها بعنوان مدافعان رژیم ظاهر شدند، تا جریانات راست پرو غربی مانند داریوش همایون و کل چپ پوپولیست، رسمی یا غیر رسمی و خجولانه به جنبش سبز پیوسته اند. چپ پوپولیست به نام "انقلاب و کمونیسم" امروز رسماً فعال جنبش سبز، البته جناح سکولار و چپ آن، میخواهند "زیرکانه" بر جنبش سبز اسلامی رنگ سرخ بزنند!

امروز از جانب بخش اعظم اپوزیسیون خارج از حکومت، علاوه بر جنبش اسلام سبز، شاهد تحرکی برای پیوند دادن و یکی اعلام کردن اهداف ۱۸ تیر ۷۸ و اهداف جنبش خودشان هستیم. گویا جنبش سبز ادامه طبیعی ۱۸ تیر ده سال پیش است و ده سال پیش مردم و جوانان برای دفاع از اسلام راستین محمدی، برای پرچم سبز امثال موسوی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب خمینی به خیابان آمدند. گویا جوانان شعار "مردم قیام شروع شده، بیست سال سکوت تمام شده" را سر دادند، تا به اسلام سبز برسند. سران اصلاح طلبان و خیل عظیم مجیزگویان و حامیانشان حافظه مردم را دست کم میگیرند. در همه اظهارات درخشانان از خاتمی و موسوی و دفتر تحکیم وحدت گرفته تا بیانیه های "شداد و غلاظ" جریاناتی مانند حزب

→ اعلام موجودیت کرده بود و جمهوری اسلامی را در کلیت خودش هدف قرار داده بود. سرکوب هر صدای اعتراضی در دانشگاه، کارخانه، محله، تلاش نقشه مند و متمرکز برای نابود کردن هر درجه از تشکل و بویژه تشکل کمونیستی، گوشه هائی از این جنگ اند، که جمهوری اسلامی پس از ۱۸ تیر ۷۸، علیه مردم، و علیه طبقه کارگر و مبارزه آنها برای سرنگونی رژیم، در سراسر ایران براه انداخت. اوج این سرکوبها در جریان ۱۳ آذر ۸۶ و تقابل با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و دستگیری فعالین کارگری امسال، و درست در گرمای سبک کمپین انتخابات رئیس جمهوری، بود.

امروز ده سال از ۱۸ تیر میگذرد. ده سالی که جامعه، جمهوری اسلامی، نیروهای سیاسی پوزیسیون و اپوزیسیون دچار تحولات و تغییرات جدی شده اند. اما دو جنگ کماکان در این جامعه وجود دارد، جنگ جناحها و جدال مردم علیه کلیت این رژیم. در این ده سال صفبندی نیروهای سیاسی دستخوش تحولات مهمی شده است.

امروز با عروج جنبش سبز اسلامی، بخشی از نیروهای سیاسی، از نیروهائی مانند حزب توده و فدائیان اکثریت، جمهوری

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

→ تحرک آزادیخواهانه در این جامعه شوند. سخنرانی احمدی نژاد در سه شنبه شب ۱۶ تیر و وعده دادن به مردم و تکرار مکرر این مسئله که ۴۰ میلیون شرکت کننده در انتخابات خارج از اینک به چه کسی رای دادند، همگی به جمهوری اسلامی و ماندن آن رای دادند و تلاش جدی او جهت مشروعیت خریدن برای نظام، از همین سر است.

اما پروژه حفظ نظام جمهوری اسلامی در این دوره تنها پروژه دو جناح حاکم نیست. کل اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی در این پروژه سهم ادا کرده اند. مهم نیست در جناح بندی و جنگ و جدال میان سبزه ها و سیاهها کدام طرف ایستاده اند، آنها با جانبداری از جناح اصلاح طلبان و با رفتن زیر پرچم سبز قبل از انتخابات و با تشویق مردم برای رای دادن به موسوی یا کروبی، و خصوصا بعد از انتخابات و با رفتن زیر پرچم سبز، عملا در این جهت پیکارگرانی خالص و مخلص بودند. یکی از فاکتورهائی که در ایندوره به نسبت دوره دوم خرداد تغییر کرده است، موقعیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. بعد از انتخابات نه فقط جریاناتی مثل اکثریت و حزب توده که تاریخا زیر سایه یکی از جناحهای جمهوری اسلامی رفته اند، چپ ناسیونالیست نیز، به بهانه "حضور توده ها" البته با شعارهای مختص خود، با اعلام اینکه انقلاب و قیام توده ها شروع شده و حضور مردم در خیابانها شروع قیام و انقلاب است و "سوسیالیسم" از آن بیرون خواهد آمد، خواسته و یا ناخواسته زیر پرچم اصلاح طلبان سبز رفتند. آنها با دفاع عملی از جنبشی که رهبری آن را طرفداران خمینی و البته از نوع سبز موسوی در دست داشتند، همین راه را رفتند. مهم نیست نیت چه بوده است. در تاریخ نیت فردی آدمها نقش و جهت سیاسی و پراتیک جریانات سیاسی را تعیین نکرده است. نتایج این تحرک در میان اپوزیسیون در خارج کشور بسیار دیدنی است. تجمعات مختلف با پرچمهای سبز و شعار "رای من را پس بگیر و

اعتراض علیه تقلب" در انتخابات در خارج کشور در این مدت، قبل از اینکه بیانگر نور امید در جنبش سبز باشد، موقعیت و جایگاه زمینی و واقعی این اپوزیسیون را بر ملا کرده است. روسای بسیاری از احزاب و جریانات سیاسی در طیف اپوزیسیون بورژوازی از راست ترین تا چپ ترین آنها در این تحرکات شرکت کردند. اگر در ایران مردم منتفر از جمهوری اسلامی، در نبود آلترناتیوی قوی و صاحب نفوذ، از سر ناچاری و یا از سر حساسگریهای ساده اینکه شرکت در تحرکات سبز و حضور زیر پرچم آنها در خیابانها، تضعیف جناح احمدی نژاد و خامنه ای است و در توازن قوای موجود میان خود و جمهوری اسلامی قائل به ایجاد صف مستقل خود نبودند، احزاب سیاسی دیگر نمیتوانند همین استدلال را به خورد مردم دهند. اگر مردم زیر خفقان و فضای پلیسی نتوانستند صفی دیگر شکل دهند و به نادرست فکر کردند رفتن زیر پرچم سبز تاکتیکی در خدمت زدن کلیت جمهوری اسلامی است، احزاب سیاسی با آگاهی و تجربه کافی انتخابشان این بود.

جریاناتی چون مشروطه خواهان، جمهوری خواهان لائیک، حزب دمکرات کردستان، اتحاد فدائیان خلق، اکثریت و حزب توده، سازمان زحمتکشان تا راه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران، همراه با صفی از روشنفکران بورژوا و مدیایی چون بخش فارسی بی بی سی، هر کدام با دلایل خاص خود زیر چتر جنبش سبز رفتند. اینها با تشویق مردم به شرکت در تظاهراتی که فراخوان دهندگانش حامیان موسوی و کروبی بودند، عملا مردم را به پیوستن به جنبش سبز تشویق کردند.

این طیف متنوع هر کدام با توجهات خاص خود از اینکه انقلاب مردمی در جریان است، مردم در خیابانند، تا اینکه این جنبش ملی است، این جنبش برای دمکراسی است، موسوی و اصلاح طلبان علیه ولایت فقیه هستند و... عملا در این دوره در

صف دفاع از جناحی از جمهوری اسلامی ایستادند. بخشی از این نیروها از جمله ۶ جریان که عبارتند از فدائیان اکثریت، حزب دمکرات جناح مصطفی هجری، اتحاد فدائیان خلق ایران، شورای موقت سوسیالیست های ایران، شورای هماهنگی جنبش جمهوری خواهان لائیک و سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی، طی نامه ای به بان کی مون نوشته اند، "با دستبردن در آراء مردم، محمود احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور از صندوق های رای بیرون آوردند"، با این استدلال خواهان این هستند که احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور ایران به رسمیت نشناسند. گویا در ۹ دوره مضحکه انتخاباتی در جمهوری اسلامی، سران این رژیم نماینده مردم بوده اند، مشروعیت داشته اند و مردم ایران را نمایندگی کرده اند. داریوش همایون در این اتفاقات "پیشبرد پیکار مدنی به رهبری طبقه متوسط" را دنبال میکند، مهدی سامع از چریک های فدایی خلق از موسوی پیشی گرفته و میگوید، "بر خلاف نظر آقای موسوی که در بیانیه دهم تیرماه اشاره کرده اند یک دعوی خانوادگی نیست و یک دعوی تاریخی برای اجرای حاکمیت ملت و علیه نهادهایی مانند ولایت فقیه است". حسین گنج بخش از اتحاد جمهوری خواهان میگوید، "با هم سرنوشت شدن نیروهای مذهبی درون نظام با نیروهای سکولار و آزادیخواه خارج از نظام در خارج از کشور، این امکان به وجود آمده است که یک شعار مشترک برای همزیستی ملت ایران مطرح شود". البته نیروهای آزادیخواه از نظر آقای گنج بخش همان طیف طرفداران جناحی از جمهوری اسلامی است. آقای خوانساری هم به این نتیجه رسیده است که "تضعیف آقای موسوی به ضرر همه" است.

بخش اعظم اپوزیسیون در این دوره زیر پرو بال پرچم سبز رفته اند و هر کس در این جبهه دنبال امیالهای خود است. امر مشترک همه اینها خاک پاشیدن به چشم مردمی است که از جمهوری اسلامی بیزارند. این اتفاقات برای کارگر و

کمونیستی که امر خود را انقلاب کارگری و رهایی انسان گذاشته است، برای صف آزادیخواهی و برابری طلبی که رفتن کلیت جمهوری اسلامی برایش قدم اول در راه ایجاد جامعه ای مرفه و برابر است، مطلقا دور از انتظار نبود. ما بارها بی ربطی این صف و نه تنها این بلکه تضاد منافع اپوزیسیون بورژوازی را با منفعت کارگر و مردم محروم را گوشزد کرده ایم. اتفاقات دوره اخیر و صف بندیهای آشکاری که شکل گرفته است، بیش از همیشه اهمیت حضور مستقل جنبش برابری طلبانه مردم ایران زیر پرچم آزادی و برابری را نشان میدهد. صحنه سیاست در جامعه ایران بدون وجود و حضور این صف، خارج از اینکه میان جریانات مختلف پوزیسیون و اپوزیسیون کدامشان حاکم باشند، دنیایی وارونه و جامعه ای غیر انسانی خواهد بود که سهم کارگر و مردم محروم جز فقر و محرومیت چیزی نخواهد بود. این اوضاع هشدار است به تمام انسانهایی که برابری را امر خود میدانند و حق مردم، که رهایی انسان، که برابری زن و مرد، که آزادی و آسایش را برای کل جامعه میخواهند، تا صف خود را شکل دهند و زیر پرچم مستقل خود به میدان بیایند. این بر دوش کارگر کمونیست و زن و مردم مدرن و آزادیخواه است که صف خود را متحد کنند، جنبش خود را سازمان دهند و مردم را به صف آزادیخواهی دعوت کنند. اگر امیدی در جامعه ایران برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی، و برای رهایی انسان باشد، پیش شرط آن هوشیاری، اتحاد و تحزب این صف است. در این دوره پرتلاطم حزب حکمتیست در تقابل با کلیت جمهوری اسلامی و جنبش سبز سربرآورده از درون آن، در تقابل با شاخه های راست و چپ جنبش بورژوازی مجیزگو و با دنباله رو جنبش سبز، پرچم بنیاد گذاشتن جنبش و صف متفاوت کارگر و انسان آزادیخواه منتفر از جمهوری اسلامی سرمایه را برافراشته است. این صف را باید گسترش داد.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

تطهیر جمهوری اسلامی به بهانه جنبش سبز موقوف

ادامه از ص ۱

مشروع و رسمی و منتخب مردم ایران بوده اند! و بالاخره گویا همه "انتخابات" های جمهوری اسلامی بدون تقلب و مشروع بوده اند و تنها این یکی است که در آن تقلب شده است و مشروعیت ندارد! بزعم اینها اگر در این یکی هم "تقلب" نمیشد، یعنی موسوی انتخاب میشد، همه چیز بر وفق مراد حضرات بود و اینها ظاهراً طلبی از جمهوری اسلامی نداشتند و دعای خیر خود را بدرقه خامنه ای و کلیت جمهوری اسلامی میکردند! بی جهت نبوده است که اینها و احزاب و سازمانهای نظیر اینها همیشه با جد و جهد تمام برای "انتخاباتهای" جمهوری اسلامی سر و گردن شکسته و بازارگرمی کرده اند.

اگر کسی مشروعیت "انتخابات" و مشروعیت جمهوری اسلامی و رئیس جمهورهای سابق جمهوری اسلامی را قبول نداشته باشد نمیتواند از این یکی، شماره دهم آن، شروع کند و بگوید این یکی مشروعیت ندارد! هر آدمی که چند روز سیاست کرده باشد میداند که این بهانه ایست در خدمت کاری دیگر. این شش سازمان از این یکی شروع کرده اند برای اینکه گذشته جمهوری اسلامی را تا مقطع این انتخابات که موسوی نیز شامل آن میشود تطهیر کنند. برای اینکه با آن کارت ورود خویش به جنبش سبز را دریافت کنند. دارند این جوری بهای "ندامت" و "کفاره" گناه تحریم این بار "انتخابات" از جانب خود را پس میدهند. با همین اندک موضع گیری سیاسی در نامه این شش سازمان به بان کی مون و نه رجوع دادن خواننده به سابقه و پیشینه و هویت سیاسی آنها میتوان نشان داد که این شش سازمان سیاسی هم بخشی از احزاب و سازمانهای اپوزیسیون راست ایران هستند که یک سر آن در داخل کشور و سر دیگر آن در خارج کشور است که این روزها با هم دست به یکی کرده اند تا بخشی از قاتلان و آدمکشان دیروز جمهوری اسلامی را زیر پرچم سبز ارتجاع اسلامی

فاصله ای با موسوی و کروبی و دیگر سران جناح "اصلاح طلب" جمهوری اسلامی برای خود ترسیم کنند؟ وقتی حکومت مشتی آخوند جانی با ۳۰ سال برپا داشتن بساط اعدام و شلاق و سنگسار و دست و پا بریدن که در همین رویدادهای اخیر نیز از همین مردم معترضی که این شش سازمان دادخواست خود را پیش بان کی مون برده اند بیش از دهها نفر را کشته، تعداد زخمی ها هنوز معلوم نیست، صدها نفر را بازداشت کرده و زیر شکنجه برده است، شدیداً در حال خانه گردی و بازداشت جوانان است و در همین یکی دو روز ۵۰ نفر را برای مرعوب کردن این مردم به دارآویخته است، با یک نوک قلم حضرات با "مشروعیت مردمی" ندارد تطهیر میشود، میتوانند واقعا خارج از گردونه جمهوری اسلامی و کانال رقابت جناحهای آن جای دیگری برای خود دست و پا کنند؟ گویا جمهوری اسلامی فقط "مقبولیت مردمی" را کم دارد. لابد از نظر اینها اگر سبز شود، "مقبولیت مردمی" نیز پیدا خواهد کرد.

نوشته اند، "آقای احمدی نژاد رئیس جمهور رسمی ایران نیست. او منتخب مردم ایران نیست. ریاست جمهوری او محصول تقلب در آراء مردم و دولت تحت مسئولیت او غیرقانونی و فاقد مشروعیت است." همانجا گویا احمدی نژاد آنهم فقط در این دوره و نه حتی در دوره قبل و همچنین دیگر روسای پیشین جمهوری اسلامی، همگی منتخب مردم ایران بوده اند و گویا محصول تقلب در آراء مردم نبوده اند و گویا با رای و انتخاب آزادانه این مردم از صندوقهای رای حکومت اسلامی بیرون آمده اند! گویا دولت رئیس جمهورهایی مانند خامنه ای و رفسنجانی و غیره که در کشتار مردم کردستان، در کشتار مردم معترض و در قتلهای زنجیره ای در داخل و خارج کشور در لارناک و وین و رویدادهایی مانند میکونوس دخالت مستقیم داشته اند، دولتهایی کاملاً قانونی و

تظاهر ناشیانه آنها برمیدارد. می نویسند. " نه رژیم جمهوری اسلامی مقبولیت مردمی دارد و نه آقای احمدی نژاد رئیس جمهور رسمی ایران است. او منتخب مردم ایران نیست. ریاست جمهوری او محصول تقلب در آراء مردم و دولت تحت مسئولیت او غیرقانونی و فاقد مشروعیت است." نقل از نامه این شش سازمان به بان کی مون.

همین دو سطر از نامه اینها برای نشان دادن ماهیت تلاش این شش سازمان یعنی تطهیر جمهوری اسلامی به بهانه جنبش سبز و انطباق خود در این دوره با این جنبش و رهبران آن، کفایت میکند. حزب و سازمانی که از نظر خود شرکت در "انتخابات" را تحریم کرده است اکنون برمیگردد و به تقلب و تقلبی بودن احمدی نژاد در این انتخابات اعتراض میکند، قبل از هر چیز دارد نفس تحریم کردن "انتخابات" از جانب خود را زیر سؤال می برد. معلوم نیست پس چرا شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی را تحریم کرده است؟ مگر کل انتخاباتهای جمهوری اسلامی چیزی جز تقلب بوده است. مگر پایه جمهوری اسلامی را از بدو تشکیل چیزی جز تقلب و تزویر و ریا و فساد تشکیل میداده است. اگر حزب و سازمانی احمدی نژاد را محصول تقلب میدانند لابد موسوی را محصول انتخاب مردم میدانند. بهمین جهت هم از بان کی مون میخواهد که احمدی نژاد را به مجامع بین المللی راه ندهد. تشخیص اینکه این شخص یا این سازمان نگفته خواستار ابطال انتخابات به نفع موسوی است، کار یک دقیقه است. نوشته اند، جمهوری اسلامی "مشروعیت مردمی" ندارد. "مشروعیت مردمی" ندارد دیگر چه صیغه ایست؟ اکثریت توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه ایران از دست جمهوری اسلامی ذله شده اند. وقتی تنفر عمیق مردم معترض از جمهوری اسلامی با یک نوک قلم اینها به اینکه "رژیم اسلامی مقبولیت مردمی" ندارد تقلیل پیدا میکند، دیگر میتواند

سازمان ملل راه ندهند و همچنین هیئتی را برای بازدید از ایران و اعتراض به سرکوب مردم ایران اعزام کنند. درخواست از نهادهای جهانی و با نامه نوشتن به بان کی مون برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی بخودی خود ایرادی ندارد، اما مساله موضع و سیاستی است که احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ایران از این طریق در قبال جمهوری اسلامی میگیرند. حزب و سازمانی که زیر عبا این یا آن جناح جمهوری اسلامی میروند و یا منافع و مصلحت سیاسی طبقاتی خود را از کانال رقابت جناحهای جمهوری قابل وصول میداند و یا به نام مبارزه علیه جمهوری اسلامی روی ارا به سبز موسوی می پرد، دارد با صدای بلند فریاد میزند که کجای صف بندی طبقاتی جامعه، بین طبقه کارگر و زحمتکش از یکطرف و سرمایه داران و دولتمندان از طرفی دیگر، قرار گرفته است.

این شش سازمان، به هر دلیل، "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی را تحریم کرده بودند. بعد از "انتخابات" و رویدادهای بعد از آن و دیدن جنبش سبز واقعیت این است که دارند خود را با آن منطق میکنند. هرکدام از سر نیاز و مصلحت سیاسی خویش. میدانند کارت ورودشان به این جنبش را هم از طریق تطهیر جمهوری اسلامی در قالب جنبش سبز دریافت میکنند. محتوی نامه اینها به بان کی مون و تمام عالی جناب بانکی مون گفتن اینها که دستور دهید و متوقف کنند و پایان دهند رو به جمهوری اسلامی در این نامه، چیزی جز تطهیر جمهوری اسلامی به بهانه جنبش سبز نیست، گواه مغالذله و مماشات آنها در این دوره با کلیت یا بخشی از جمهوری اسلامی است. این شش سازمان با نوشتن نامه به بان کی مون و ظاهراً خودداری از آوردن اسم موسوی و کروبی تظاهر میکنند که دارند خارج از این گردونه به جمهوری اسلامی اعتراض میکنند، اما محتوی نامه اینها در چند ثانیه پرده از این

سرنگون باد جمهوری اسلامی

کابوس ۱۸ تیر بر فراز سر جمهوری اسلامی نشریه پرتو

اسلامی در دل آن جامعه جوش میزند، باروت نفرت و بیزاری هر چه بیشتری به این خواست افزوده شده است. امروز ده سال بعدتر، نگاهی به طیف متنوع احزاب و جریانات سیاسی معطوف به سالگرد هجدهم تیرماه؛ پرچمها و اهداف سیاسی شان، نگاهی به شعارها و فضای ناشی از کشمکش سبز و سیاه حول انتخابات؛ همگی گویای همان حکم پایه ای در مبارزه مردم برای رهایی از بختک رژیم جمهوری اسلامی است: کارگر و مردم آزادیخواه به سیاست و صف و جنبش آگاهانه رهایی کامل انسان احتیاج دارند. به جنبش مستقل از این یا آن جناح جمهوری اسلامی، این یا آن جناح بورژوازی، نیاز دارند. حزب حکمتیست در سالگرد هجدهم تیر بر این حقیقت پای فشرد. در همین راستا رحمان حسین زاده از رهبری حزب حکمتیست در میننگ گرامیداشت دهمین سالگرد هجدهم تیر در شهر استکهلم سخنرانی کرد. فشرده سخنرانی رحمان حسین زاده در اینجا منتشر میشود.

"با درود به آزادیخواهان، جوانان و دانشجویان مبارزی که ده سال قبل در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ از دانشگاه تهران شروع کردند و برای اولین بار سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی را خواستار شدند. با درود به دانشجویان جسور و رزمنده ای که در شرایط سخت و در روزهای بروبیای دوم خرداد و سید خندان، اعلام کردند، نه به کل جمهوری اسلامی، نه به هر دو جناح آن، نه به خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی و همه سران جنایتکار اسلامی. اگر در دهمین سالگرد ۱۸ تیر قرار باشد تنها بر یک پیام ۱۸ تیر ۷۸ تاکید کنیم، این حقیقت است که کل جمهوری اسلامی با زندگی و حقوق کارگران، زنان، جوانان، و همه شهر وندان آن جامعه در تضاد است و باید برود. دانشجویان و جوانان پرشور زمانی این

ده سال پس از هجدهم تیر ۱۳۷۸ کابوس تکرار آن رویدادها و کابوس کيفرخواست مردم از سرکوب خونین رژیم همچنان بر سر جمهوری اسلامی سنگینی میکند. در سایه تحولات سیاسی و اعتراضات اخیر سالگرد ۱۸ تیر از حساسیت ویژه تری برخوردار بود. طیف گسترده از جریانات سیاسی با فراخوانهای خود به استقبال این روز رفته بودند. جمهوری اسلامی با تهدید و آمادگی قبلی نظامی نتوانست از تجمع اعتراضی مردم جلوگیری کند. اخبار گویای تجمع چند هزار نفر در خیابانهای مرکزی شهر تهران و در اطراف دانشگاه است. این اعتراضات مورد حمله نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت. تظاهرکنندگان به مقابله با ماموران دولتی پرداختند. گزارشات از اعتراضات در چند شهر دیگر از جمله شیراز، اصفهان و رشت نیز منتشر شده است. خارج کشور نیز با تجمعات متعدد و بزرگ در دهها شهر اروپایی و امریکایی و با رنگ و روی سیاسی متنوع پر تب و تاب ترین سالگرد وقایع هجده تیر را پشت سر گذاشت. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست در سوئد، آلمان، کانادا و انگلیس فراخوانهای تجمعات اعتراضی به مناسبت هجدهم تیر داشت. اعتراض به سرکوب جمهوری اسلامی، خواست آزادی زندانیان سیاسی، افشای پرچم سبز، و لزوم صف مستقل و رادیکال علیه کلیت رژیم؛ رؤس اصلی سیاست حزب حکمتیست در این فراخوانها را تشکیل میداد.

خواست سرنگونی جمهوری اسلامی خیلی زود بر پرچم اعتراضات ۱۸ تیر نقش بست. درست به همین دلیل، نشانه گیری مردم معترض علیه جناحهای مختلف رژیم است که ۱۸ تیر را به یک گره گاه مهم اعتراضی و سیاسی در کشمکش با جمهوری اسلامی تبدیل ساخته است. خواست خلاصی از جمهوری

انترنت درز بگیرد. هر کسی دارد از سر منافع و مصلحت و نیاز خود به این دوره و به رویدادهای سیاسی این دوره ایران نگاه میکند. طبقه کارگر و کارگر کمونیست هم که کمرش زیر بار فشار استثمار و بی حقوقی و اخراج و بیکارسازی های جمهوری اسلامی خم شده است باید با هوشیاری تمام این رویدادها را تعقیب کند، باید دوستان و دشمنان طبقاتی خود را از هم جدا کند و نیروی طبقه خود را پشت منافع و اهداف طبقاتی خود بسیج و متشکل کند. ما، حزب حکمتیست، کلیه حرکات و موضعگیری های اپوزیسیون راست تا چپ آن را زیر نورافکن داریم، همیاری آنان را در جنبش ارتجاعی سبز و یا زیر هر پرچم ارتجاعی دیگری علیه طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه در سراسر ایران افشاء میکنیم. ما در اولین عکس العمل خود به این اوضاع گفتیم، نه انتخابات رژیم اسلامی انتخابات ماست و نه تقلب در آن مساله ما. گفتیم، کل جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتش تقلب است! گفتیم، اعتراض ما به فقر و محرومیت و بی حقوقی، به زن آزاری و جهمی که بر ما حاکم کرده اند، از کانال رقابت جناح های جمهوری اسلامی حل و فصل نمیشود."

در مورد یورش اوباش اسلامی به جوانان و به مردم معترض نیز واضح است مردم بویژه جوانان در شرایط فعلی نباید، نه منتظر بان کی مون و امثال بان کی مون بمانند. فوراً گروههای جوانان را در محلات مختلف سازمان دهید. مردم محله را متحد و متشکل کنند. فضا را به دست بگیرند. مانع اعمال قلدری عوامل جمهوری اسلامی در میان مردم شوند. نباید خانواده های دستگیرشدگان و کسانی را که عزیزان خود را از دست داده اند تنها گذاشت. کاری کنید که اوباش اسلامی جرات حضور در محلات شما را نداشته باشند. اجازه ندهید که از محلاتتان کسی را دستگیر و یا به خانه بغل دستی تان یورش ببرند. در اعتراض خانواده های زندانی برای آزادی عزیزانشان شرکت کنید. همبستگی و اتحاد خود را در مقابل کلیت جمهوری اسلامی و اوباش اسلامی گسترش دهید.

→ به "رهبر" مردم معترض و منتفر از این حکومت تبدیل کنند. این شش سازمان همچنین در نامه خود به بان کی مون در کنار اطلاعات دست چندی که قاعدتا هر کسی که اخبار رویدادهای این دوره ایران را تعقیب کرده باشد باید، قاعدتا بسیار بیشتر مطلع است، چنین وانمود کرده اند که جمهوری اسلامی بقدری "سر براه" است یا "سر براه" شده است، معلوم نیست از کجا؟ که گویا با یک درخواست بان کی مون وادار به رعایت "حقوق بشر" میشود، به شهروندان خود احترام میگذارد، زندانیان سیاسی را فوراً آزاد میکند، یورش به تجمعات "آرام" مردم را متوقف میکند، سانسور رسانه ها را متوقف و مجاری اطلاع رسانی را فوراً باز میکند! چسپاندن اتیکت "آرام" در مقابل غیر آرام هم به اعتراضات مردم توسط این شش سازمان درست مثل سران جنبش سبز، خاصیت جداکردن "خودی" از "غیر خودی" و بازگذاشتن دست سرکاران سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و دیگر اوباش جمهوری اسلامی در حمله به اعتراضات مردم را دارد. اینها توهمات حضرات به جمهوری اسلامی نیست که دارند به جامعه و به افکار عمومی القاء میکنند، بخشی از تلاش آگاهانه ایست که در این دوره کل اپوزیسیون راست برای تحیبب جمهوری اسلامی و کانالیزه کردن اعتراضات مردم در چهارچوب حکومت اسلامی و مراجع نیم پزی مانند سازمان ملل و دبیرکل آن در پیش گرفته اند. تلاشی است آگاهانه در ادامه آنچه که سران جنبش سبز بدنبال آنند. و این چیزی جز همخوانی منافع این یا آن بخش از سرمایه داران ایران و کردستان ایران با کلیت جمهوری اسلامی نیست که از طرف سخنگویان آنان در احزاب و سازمانهای مختلف اپوزیسیون راست به این شکل و در این قالب ها منعکس میشود. کسی توهم ندارد، کسی عقش را از دست نداده است، کسی نمیتواند ۳۰ سال گذشته خونباز و پر از کثافت اسلامی سرمایه و بی حقوقی مطلق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را که بر اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و آزادیخواه ایران تحمیل کرده اند در عصر

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

۱۸ تیر آغاز جنبش سرنگونی کلیت رژیم اسلامی بود رهبران جنبش سبز، عاملین سرکوب ۱۸ تیر بودند

میتواند صاحب قدرت شود جز طبقه کارگر. شرط رهایی مردم، شرط تامین آسایش و رفاه و آزادی برای مردم، مبارزه مستقل طبقه کارگر با پرچم آزادی و برابری، با پرچم انقلاب سوسیالیستی است. پیش شرط این تحول ایجاد اتحاد در صفوف کارگران، ایجاد آمادگی در صف طبقه کارگر، تحزب کارگری و متشکل شدن رهبران و فعالین کارگری در حزب کمونیستی و کارگری و جمع کردن مردم زیر پرچم و شعار طبقاتی و رهایی بخش ما است.

در این دوران و در جدال کنونی، اگر صف مستقل ما شکل نگیرد، اعتراض بر حق مردم به جمهوری اسلامی را زیر پرچمهای ارتجاعی سبز و سیاه به تباهی خواهند کشاند. اگر ما آزادیخواهان، مردم را حول پرچم آزادی و برابری جمع نکنیم، فردا همین مردم توسط رهبران جنبش سبز سلاخی خواهند شد.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمیست

۱۵ تیر ۱۳۸۸ - ۶ جولای

۲۰۰۹

اسلامی، باید روشن باشد که اعتراض مردم به فقر و بی حقوقی، به خفقان و بربریت حاکم، تنها با جدا کردن صفوف خود و بیرون کشیدن مردم از زیر پرچم سبز موسوی و سیاه احمدی نژاد معنی خواهد داشت. باید روشن باشد که جنگ و دعوی احمدی نژاد و خامنه ای با موسوی، کروی، رفسنجانی و خاتمی، جنگ ما مردم نیست. جنگ ما علیه کلیت جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن است. ما باید زیر پرچم جنبش خود، زیر پرچم آزادی و برابری، زیر پرچم مرگ بر جمهوری اسلامی متحد شویم و جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیم. در سالگر ۱۸ تیر باید یکبار دیگر صدای آزادی و برابری را بلند کنیم. باید در هر تجمع و اعتراضی به اعدام و جنایات دوره اخیر، به زندان و شکنجه و خانه گردی اعتراض کنیم. باید خواهان آزادی فوری همه زندانیان سیاسی شویم.

کارگران!

چشم آزادیخواهی و انسانیت در دل تحولات سریع در ایران به شما دوخته است. در نبود صف مستقل طبقاتی ما هر چه میتواند اتفاق بیفتد، جز رهایی انسان. طبقه سرمایه دارد و هر بخش آن

جمهوری اسلامی نگه دارند، تلاش کردند اعتراض مردم به کلیت جمهوری اسلامی را پشت جبهه دوم خرداد و امید به تغییر از درون جمهوری اسلامی ببرند. بخشی نیز چون سلطنت طلبان، مشروطه خواهان، جمهوری خواهان لائیک و .. سعی کردند زیر شعار پوچ رفراندوم و امید به کمک دول غربی، مانع به میدان آمدن مستقل مردم شوند.

امروز ده سال از آن دوران میگذرد، امروز همین صف با تغییراتی و با پیوستن چپ بورژوازی، در تلاشند اعتراض مردم را زیر پرچم سبز بکشانند. رهبران جنبش سبز، رهبران همان جریانی از حاکمیت هستند که اعتراضات مردم در ۱۸ تیر را به خون کشیدند. خاتمی، رفسنجانی، کروی و موسوی بقیه یارانشان، شخصیتهای یک جنبش هستند. قاتلین مردم در ۱۸ تیر همینها هستند که امروز پرچم سبز را بلند کرده اند و تلاش میکنند اعتراض بر حق مردم را دستمایه حل و فصل اختلافات خود در حکومت کنند.

مردم مبارز!

بعد از گذشت ده سال از اعتراض توده ای مردم علیه کلیت جمهوری

۱۸ تیر ۷۸ شروع جنبش سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی بود. ۱۸ تیر در عین حال شروع افول دوم خرداد، اتمام امید واهی به تغییر نظام زیر پرچم دوم خرداد بود. اعتراض دانشجویان و مردم معترض که خواهان رفاه و آسایش و آزادی بودند، توسط دولت خاتمی به خون غلطید و سرکوب شد. در آن دوران و در دل اعتراضات مردم به جان آمده، بعد از اشک ریختن خامنه ای برای دانشجویان و رجزخوانیهای خاتمی، کل سران نظام کمر همت به سرکوب اعتراضی بستند، که ظرف ۶ روز پایه های جمهوری اسلامی را به لرزه در آورد. در دل اعتراضات ۱۸ تیر، همه تشکلهای و نهادهای دوم خرداد، تحکیم وحدت و تشکلهای اسلامی همراه رفسنجانی و خاتمی و خامنه ای و ناطق نوری و لشکر ابوشان مسلح و چاقوکش جمهوری اسلامی یکصدا خواهان سرکوب آن جنبش شدند. در آن دوره بخش زیادی از نیروهای راست از جبهه ملی، اکثریت و حزب توده، حزب دمکرات کردستان و طیفی از جریانات قومی و صفی از روشنفکران و ژورنالیستهای مرتجع، تلاش کردند آن جنبش را در چهارچوبه قانون اساسی

امروز میخواهند سرکوبگران و قاتلین ۱۸ تیر امثال خاتمی و رفسنجانی و تیرنه کنند. نباید اجازه داد. در سالگرد ۱۸ تیر اعلام میکنیم کارگران، جوانان، زنان و آزادیخواهان ایران با سیاست و پرچم و اهداف انسانی، با صف متحد و مستقل خود، نیرو جمع میکنیم، کل جمهوری اسلامی را با جناح سیاه و سبزش سرنگون میکنیم، همه سران جنایتکار آن خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروی و احمدی نژاد را به محاکمه میکنیم.

آکسیون گرامیداشت دهمین سالگرد ۱۸ تیر در شهر استکهلم به فراخوان "ستاد حمایت از مبارزات مردم ایران" و با شرکت

→ پرچم را برداشتند که همان وقت از درون رژیم و همچنین این الوقتها و اپورتونیستهای پرو رژیمی در اپوزیسیون برای سید خاتمی حمایت جلب میکردند. آنوقت زمانی شعار داده میشد، مرگ بر دیکتاتور و بر استبداد، منظور نه یک جناح، بلکه کل جمهوری اسلامی بود. امسال در دهمین سالگرد ۱۸ تیر این الوقتها و اپورتونیستها و پیروان جنبش سبز منظورشان از تکرار این شعارها، محکومیت جناح سیاه و حاکم و تیرنه جناح سبز است. نباید به این شعبده بازی اجازه داد. نباید گذاشت حمایت از جناحی از جمهوری اسلامی معمول شود.



سازمانهای سیاسی و فعالین چپ و با حضور جمعیت قابل توجهی از ایرانیان مقیم استکهلم برگزار شد. نشریه پرتو

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

اعتراض آگاهانه و متحدانه مردم تهدیدات سپاه پاسداران را خنثی میکند

سیف خدایاری

سخن می گوید و رفسنجانی و اعوان و انصارش ریاکارانه از همدردی با دستگیر شدگان سخن می گوید، آنها می خواهند از فضای موجود هم برای تطهیر خود و هم برای پیشبرد اهداف جناحی و در نتیجه حفظ موجودیت جمهوری اسلامی استفاده کنند. رسانه های بورژوایی نیز که دنباله جنبش سبز و اصلاحات در ایران هستند مزورانه عجز و لایه های این جنبش را خوراک تبلیغی خود برای شکل دادن به فضای سیاسی ایران کرده است. آنها نیز در تلاشند تا با تطهیر بخشی از نظام، حاکمیت جمهوری اسلامی را برای چندین سال دیگر تمدید کنند.

اما آزادیخواهان و انسانهای رادیکال جامعه بویژه طبقه کارگر که منفعتی در بقای جمهوری اسلامی و جناحهای مختلف آن ندارند بدرستی می دانند که سرکوب و اختناق خصلت اصلی جمهوری اسلامی است و در این جنایات کل باندها و دستجات و جناحهای جمهوری اسلامی از موسوی و خاتمی و کروبی گرفته تا خامنه ای و احمدی نژاد و سپاه پاسداران شریک اند. آنها فریب دعوای بین جناحی را نمی خورند و مبارزه متشکل خود را مستقل از پرچم سبز و سپاه علیه کل موجودیت جمهوری اسلامی ادامه می دهند. امروزه تلاش برای آزادی دستگیر شدگان و کل زندانیان سیاسی بخش مهمی از مبارزه آنها را شکل می دهد. باید در مقابل این تهاجم ایستاد و به هیچ یک از جناحهای جمهوری اسلامی اجازه نداد که به بهانه برخورد با "اغتشاشات" دوران جدیدی از حاکمیت سپاه خود را شروع کنند. از سوی دیگر نباید به جناح سبز اجازه داد خواسته ها و مطالبات مردم بویژه آزادی زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان اخیر فدای بند و بست آنان با مصلحت نظام اسلامی شود.

pooyarastbin@yahoo.com

جامعه یادآوری کرده باشد. پیدا شدن اجساد در بیابانهای اطراف تهران یادآور فاجعه قتل های زنجیره ای در دوران سید خندان "اصلاحات" است. هزاران نفر از جوانان و انسانهای آزادیخواه در رویدادهای اخیر دستگیر شده اند، بسیاری از آنان از محل کار و زندگی و دانشگاه ربوده شده اند و تحویل شکنجه گاههای وزارت کشور و وزارت اطلاعات داده شده اند. ظاهر قضیه این است که این تهاجم گسترده به بهانه سرکوب "اغتشاشات" اخیر شروع شده است، اما در واقع دامنه آن بسیار فراتر از رویدادهای اخیر است. در چند سال اخیر زندانهای جمهوری اسلامی مملو از هزاران نفر انسان آزادیخواه و شریف جامعه بوده است. دستگیری بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران در مراسم ماه مه امسال نمونه بارز این تهاجم علیه انسانهایی است که خواهان حقوق خود و درجه ای از رفاه و امنیت و آسایش در جامعه هستند. جمهوری اسلامی با این تهاجم گسترده آزادیخواهان و نیروهای رادیکال در جامعه و بیش از همه طبقه کارگر را نشانه گرفته است. جناح مصلحت اندیش ورانده شده از هرم قدرت حاکمیت در قالب "جنبش سبز" بنا به مصلحت جناحی خود و از ترس شکستن سد و نابودی کل نظام، جناح مقابل را به آرام کردن فضا دعوت می کند اما جناح مقابل با خشونت هر چه بیشتر به سرکوب، دستگیری و پرونده سازی ادامه می دهد. این جناح بدرستی تشخیص داده است که جز با سرکوب و مرعوب کردن مردم و چنگ و دندان نشان دادن نمی تواند موجودیت خود را حفظ کند. آنچه این دور جدید از سرکوبها را از دوره های پیشین متمایز می کند تلاش بخشی از رژیم برای تطهیر خود از جنایات و پاک کردن دست خود از خون هزاران انسان آزادیخواه است که در سه دهه گذشته توسط جناحهای مختلف قتل عام شده اند. جنبش سبز از لزوم کاستن از فشارها و جلوگیری از حادثه شدن اوضاع

حاکمی از تصمیم اینها برای ادامه قتل و عام های وسیع و سرکوب شدید است.

سی سال از حاکمیت سپاه و قرون وسطایی جمهوری اسلامی می گذرد و سپاه پاسداران در این مدت در کنار وزارت اطلاعات، کمیته های انقلاب، نیروی انتظامی و کل دستگاه سرکوب کاری غیر از محل کردن امنیت و آسایش مردم و محروم ساختن توده های وسیعی از مردم از حداقل امکانات زندگی و آنچه آنان رفاه می نامند نداشته است. جمهوری اسلامی چه در دوران اعدامهای دهه شصت توسط خلخالها و بهزاد نبوی ها و موسوی ها و چه در سرکوب هر روزه نظریه ها و الله کرم ها و ذوالقدرها و احمدی مقدم ها غیر از سرکوب و اختناق و اعدام هیچ پیمانی برای مردم نداشته است.

سپاه پاسداران از چند ماه قبل با راه اندازی سایت گرداب دور جدیدی از سرکوب و خشونت را با تهاجم به فضاهای اینترنتی شروع کرد. در مرحله اول این تهاجم تحت عنوان مقابله با "جرائم سازمان یافته اینترنتی" تعدادی از نویسندگان و دست اندرکاران سایت های "مستهلک" را به عنوان مانوری برای مقابله با هر روزنه از آزادی به جامعه معرفی نمود و پرونده اقدام علیه امنیت عمومی را به ناف آنها بست تا راه هر گونه فعالیت رسانه ای حتی در دنیای مجازی را ببندد. در دور جدید از تهاجم سازمان یافته سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات عکس دهها نفر از شرکت کنندگان در اعتراضات اخیر را روی سایت گرداب گذاشته است و با ادعای براندازی شبکه ای به نام "دارکوب" از همین امروز مقدمه اجرای سناریوی شکنجه و کشتار و سرکوب را چیده است و "امت حزب الله" را برای جرم تراشی و پرونده سازی علیه دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی دعوت کرده است. از سوی دیگر ظرف دو هفته گذشته دهها نفر را در زندانهای مختلف کشور به بهانه قصاص یا قاچاق مواد مخدر اعدام کرده اند تا ماهیت واقعی خود را به

جمهوری اسلامی در صدد تحمیل دور جدیدی از سرکوب و اختناق بر جامعه ایران است. به خون کشیدن اعتراضات خیابانی، دستگیریهای گسترده و تبدیل کردن کل ارگانهای امنیتی به دستگاه شکنجه و توحش، اعدامهای دسته جمعی و اعترافات تلویزیونی تنها بخشی از تلاش همه جانبه ماشین سرکوب و توحش جمهوری اسلامی در مقابله با اعتراضات موجود در جامعه است. اگر جمهوری اسلامی در خرداد سال شصت به بهانه جنگ و دشمن خارجی توانست نسلی از آزادیخواهان جامعه را به قتلگاه ببرد و پایه های بربریت اسلامی را بنیان نهد، این بار هم به بهانه براندازی و توطئه می خواهد این تراژدی را تکرار کند. اصولاً جمهوری اسلامی محصول سرکوب مخالفان نظام بویژه نیروها و انسانهای آزادیخواه و رادیکال جامعه است و جنگ و خشونت نعمتی است که بر سفره جهل و جنایت آنها نشسته است. رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران در تازه ترین اظهاراتش به سبک همکار خود ذوالقدر که قلمها را می شکست و زبانها را می برید از کور کردن چشم ها سخن می گوید: "در این حوادث چشم فتنه آسیب دید اما کور نشد و اکنون باید چشم فتنه را کاملاً کور کرد و از حلقه در آورد." احمدی مقدم ها و ازه ای ها روی مانور برخورد با "آشوبگران و اغتشاشگران" بربریت اسلامی را در زشت ترین شکل آن و با ابعادی هر چه وسیع تر در خیابان و زندان و تلویزیون به نمایش گذاشته اند. در بیانیه سپاه پاسداران از لزوم برقراری امنیت و آسایش و رفاه با برخورد قاطع با آشوبگران سخن می رود! صحبت کردن از امنیت و آسایش توسط اصلی ترین ارگان سرکوب و عامل بی امنیتی و خشونت سازمان یافته در جامعه بزرگترین توهین به امنیت و آسایش است. این تهدیدات که با پشتوانه سخنان خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد در برخورد با مخالفان به جامعه صادر می شود

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

لزم مبارزه ای گسترده برای آزادی همه زندانیان سیاسی در کردستان

آزادی آنها بر نداشته اند. این مبارزه در شرایط کنونی که رژیم در کردستان قادر به سرکوب بیشتر از آنچه کرده است نیست باید ادامه پیدا کند و منجر به آزادی همه فعالان سیاسی زندانی کردستان بشود. این مبارزه بدون تردید کمکی جدی برای آزادی همه زندانیان سیاسی در ایران و زدن افسار بر سرکوب و استبداد رژیم اسلامی است که در برابر موج اعتراض حق طلبانه مردم قرار دارد.

کمیته کردستان حزب حکمتیست پیشبرد یک کمپین همه جانبه برای آزادی زندانیان سیاسی در کردستان را در دستور دارد و همه کمونیستها، کارگران، زنان و جوانان آزادیخواه را فرا میخواند که مبارزه گسترده و همه جانبه ای برای آزادی همه زندانیان سیاسی را پیگیری کنند. خانواده ها و بستگان زندانیان سیاسی باید مورد بیشترین حمایت در تلاشهایشان قرار بگیرند و بار دیگر آزادی زندانیان سیاسی را به صدر خواستها ببریم.

ما همچنین همه سازمانها و احزاب سیاسی در کردستان را فرا میخوانیم تا برای آزادی فعالین سیاسی و اجتماعی همه تلاش هایشان را در چنین ابعادی بکار بگیرند. مبارزه ای سازمانیافته و هم زمان برای آزادی زندانیان سیاسی میتواند رژیم اسلامی را در سرکوب آزادیخواهان و مردم در کردستان و بقیه شهرهای ایران عقب رانده و افسار بزند.

زندانهای سیاسی بدون قید و شرط باید آزاد شوند

زنده باد آزادی و برابری

۱۸ تیر ۱۳۸۸

۹ جولای ۲۰۰۹

چند هزار نفر دیگر از ناراضیان به سرکوب و استبداد حکومت اسلامی به زندانها افکنده شدند و مبارزه برای آزادی آنها هر روزه در جریان است. این مبارزه برحق را باید با همه توان تقویت کرد و همه زندانیان سیاسی مستقل از هر عقیده و خط مشی که دارند باید بدون قید و شرط آزاد شوند. ما با همه توان برای آزادی همه آنها مبارزه می کنیم. زندانیان سیاسی را از دست زندانبانان رژیم باید رها کرد. به هر اندازه زندانیان سیاسی بیشتر میشوند سرکوب و استبداد عریان تر خواهد شد. خواست آزادی زندانیان سیاسی را باید به خواست توده مردم تبدیل کرد تا آزادیشان را تحمیل کنیم.

در کردستان همچنان تعداد قابل توجهی از فعالین اجتماعی، سیاسی و مدنی در زندانند. فرزند کمانگر، فرهاد وکیلی، عدنان حسن پور، هیوا بوتیمار، فرهاد حاج میرزایی، هانا عبدی، روناک صفر زاده، کمال شریفی، انتیکه امانی، صدیق کبود وند و بسیاری دیگر همچنان در زندانند. بسیاری از این زندانیان به حبس های یازده تا دو سال و در شهرهای مختلف ایران حبس و محکوم شده اند. حکم بیدادگاه های رژیم اسلامی و قاضی های آنها هیچگاه برای مردم کردستان برسمیت شناخته نشده است. مردم کردستان همواره خواهان آزادی این زندانیان سیاسی بوده اند و برای آزادیشان تلاش کرده اند. خانواده و بستگان این زندانیان مانند همه زندانیان سیاسی همواره در رنج و آزار و سرگردانی بسر برده اند و هیچگاه دست از تلاش برای

پیروزی کارگران کوره پزخانه های شبستر

پس از اعتصاب ۱۷ روزه رضا دانش

حضور در محوطه از تجمع کارگران جلوگیری میکرد. سرانجام روز ۱۴ تیرماه ۸۸ و پس از ۱۷ روزه اعتصاب و مبارزه پیگیر و متحدانه کارگران کوره پزخانه های وایگان شبستر توانستند برای هر ۱۰۰۰ خشت ۱۱۰۰۰ تومان، پرداخت حق بیمه و پرداخت هزینه های حمل و نقل اثاثیه کارگران از مبدا به مقصد و بالعکس در شروع و خاتمه فصل کار و همچنین تحویل نان یارانه ای به خانواده های کارگری را به کارفرماها تحمیل کنند.

پیروزی کارگران و خانواده هایشان در کوره پزخانه های شبستر باردیگر لزوم تشکیل مجامع عمومی و اعتراض متحدانه و مبارزه پیگیر را جهت رسیدن به خواسته ها و مطالبات کارگران برجسته کرد. کارگران برای رسیدن به اهداف انسانی خود راهی بجز اتحاد و همبستگی ندارند. مبارزات اخیر کارگران کوره پزخانه های شبستریک باردیگر به ما کارگران یادآور شد که تشکیل مجمع عمومی و اتحاد مبارزاتی میتواند رمز موفقیت و پیروزی ما باشد. این اتحاد و همبستگی در مقیاس سراسری میتواند نقطه پایانی بر بربریت و توحش نظام سرمایه در ایران باشد و رفاه و خوشبختی و لغوبردگی مزدی را به ارمغان بیاورد.

این مطلب بخشی از نوشته مفصلتر رضا دانش در مورد مبارزات کارگران کوره پزخانه ها بود. علاقمندان را به مطالعه متن کامل آن در نشریه اکتبر ۲۴ نشریه کمیته کردستان حزب حکمتیست جلب میکنم.

بر اساس خبرهای منتشر شده ۴۰۰۰ نفر از کارگران کوره پزخانه های وایگان شبستر از روز جمعه ۲۹ خرداد ۸۸ در اعتراض به عدم تعیین دستمزد از سوی کارفرما دست به اعتصاب زدند. کارفرما جهت مقابله و جلوگیری از خواست اعتصاب کنندگان با الصاق اطلاعیه در دفتر کوره خانه ها مبنی بر غیرقانونی بودن اعتصاب و برخورد با متخلفین و مجازات ۶ ماه زندان برای آنان با کمک گرفتن از نیروی انتظامی سعی کرد اعتصاب را به شکست بکشانند. دستمزد پیشنهادی کارفرما ۸۰۰۰ تومان و خواست کارگران ۱۲۰۰۰ تومان برای هر هزار خشت بود. پس از مذاکرات مکرر نمایندگان کارگران با کارفرماها، کارفرماها مبلغ ۱۰۶۰۰ را پیشنهاد کردند که کارگران نپذیرفتند. دخالت نیروی انتظامی و تهدید و ارباب آنان نیز نتوانست کارگران را مجبور به عقب نشینی کند.

کارگران در مجمع عمومی خود در روز ۵شنبه ۱۱ تیرماه تصمیم گرفتند از خروج آجرهای تولیدی از محوطه کارخانه جلوگیری کنند و این تصمیم را در ۱۲ و ۱۳ تیرماه به اجرا گذاشتند در ۱۴ تیرماه عوامل مزدور کارفرما به ادیت و آزار کارگران و زنان و کودکان ساکن در محوطه کوره پزخانه پرداختند که در ادامه منجر به برخوردهای شدید فیزیکی شده و دهها تن از هر دو طرف روانه بیمارستان شدند. گفتنی است کارفرماها بصورت مکرر و به منظور اعمال فشار بر اعتصابیون اقدام به قطع آب و برق کرده و یگان ویژه نیروی انتظامی نیز با

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

پرتو از رهبری حزب کمونیست کارگری میپرسد

کرد؟ به نظرتان آنها هم اپوزیسیون پرو رژیم و قابل تخفیف شده اند؟ لطف کنید مصلحت سیاسی پشت این ابتکار جدیدتان را توضیح دهید؟ سئوالات دیگری مطرح است به همین ها بسنده میکنیم.

دیگر رفسنجانی و خاتمی جمهوری اسلامی را نمایندگی نمیکند؟ چرا؟ چون در این یک ماهه مورد اشاره اعلامیه تان به "انقلاب سبز" پیوستند؟ این یک ماه و این "انقلاب جاری یک ماهه" آیا مجوزی است که فعلا پرونده امثال رفسنجانی و نقش سی ساله اش در "کشتار و غارت" مردم را بایگانی

نیست، اما سؤال اینست چرا خواست مطرح شده شامل رفسنجانی، خاتمی و ... نیست؟ در گذشته نه چندان دور در همان حزب شما در کنار خامنه ای خواست فوری محاکمه فوری، رفسنجانی و خاتمی هم مطرح بود. چه چیز تغییر کرده است؟ از اطلاعاتیه تان پیدا است که به زعم شما به نظرتان

در تاریخ هفتم تیر ۱۳۸۸ - ۸ ژوئیه ۲۰۰۹ اعلامیه ای صادر کرده اید ، تحت عنوان "خواست فوری مردم: دستگیری و محاکمه خامنه ای و احمدی نژاد به جرم جنایت علیه مردم.

در اینکه خامنه ای و احمدی نژاد باید محاکمه شوند، تردیدی

PARTOW

ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳،۳۰ بعد از ظهر و ۲،۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

Satellite: Hotbird 8
Orbital Position: 13 degrees East
Transponder: 14
Downlink Frequency: 11 470
Downlink Polarity: Vertical
FEC: 5/6
Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت www.glwiz.com و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

سرنگون باد جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری سوسیالیستی